



روایت شکوه عالمانه امام سجاد (ع)

درنگی بر کتاب «توبی به جای همه» اثر تازه منتشر شده سیدمهدی شجاعی

۱۴

سه‌شنبه ۲۵ بهمن ۱۴۰۱ | ۱۴۰۱ رجب ۱۴۴۴ | سال سی‌ویکم | شماره ۱۷۱۴

پل خاطره‌انگیز تهرانی‌ها

«سرپل تجریش» برای تهرانی‌های یک محل ویژه‌است. آنقدر که در ترانه‌های قدیمی کوچه و بازاری تهران قدیم و یا حتی در فیلمسازی‌ها هم سرپل تجریش نقشی پررنگ داشت

۱۱



همیشه



مادر شهید حسن قاسمی دانا، نخستین شهید مدافع حرم مشهد از ویژگی‌های اخلاقی او می‌گوید

غیبت و دروغ را تحمل نمی‌کرد



مژگان مهرابی
روزنامه‌نگار

مادر را می‌سازد. واژه مادر اگر در دست هجی شود، یعنی مام درد؛ یعنی کسی که همه سختی‌های روزگار را به جان می‌خرد که میدارد دغمی بر چهره فرزندش را برای دفاع از حرم آل‌الله راهی سوریه کرد تا هتک حرمتی به ساحت مقدس حضرت زینب(س) نشود. این را در مکتب مثل همه مادران شهدا؛ مثل مریم طربی، مادر شهید حسن قاسمی دانا.

طربی فرزندش را برای دفاع از حرم آل‌الله راهی سوریه کرد تا هتک حرمتی به ساحت مقدس حضرت زینب(س) نشود. این را در مکتب عباس‌بن‌علی (ع) یاد گرفته بود. شهید حسن قاسمی دانا، نخستین شهید مدافع حرم مشهد، دلآوری است که با شهداتش مسیر را برای دیگر جوانان شهر باز کرد. طربی عاشقانه‌های زیبایی با حسن پسرش داشته که برای ما تعریف می‌کند.

رفتن به خانه شهید حسن قاسمی دانا و دیدار بسا خانواده او یک اتفاق زیباست؛ دیداری که برای آن برنامه‌ریزی نکرده ایم. اینکه چطور مهمان این خانواده می‌شویم ماجرای جالبی دارد. قضیه از آنجا شروع می‌شود که بنیاد شهید و امور ایثارگران تهران در پی سلسله نشست‌های بررسی مشکلات خانواده شهدا و ایثارگران، به جای برگزاری برنامه در تهران، شورای هم‌اندیشی و اطلاع‌رسانی را در مشهد برگزار می‌کند. با این هدف که خبرنگاران علاوه بر ایده‌پردازی درباره مشکلات ایثارگران، تعاملی با بنیاد شهید استان خراسان رضوی برقرار کنند و البته از فضای معنوی حرام‌ماهر(ضاح) بهره‌مند شوند؛ یک سفر زیارتی – سیاحتی. اما در همان نشست از سوی مسئولان مطرح می‌شود امکان آن فراهم شده تا خبرنگاران به دیدار چند تن از خانواده شهدا بروند. هماهنگی از سوی بنیاد شهید خراسان رضوی صورت می‌گیرد و در بین شهیدان حسن قاسمی دانا، حسین حریری، حسین زینالزاده و مرتضی عطایی، قرعه دیدار با خانواده شهید حسن قاسمی دانا به ما افتاد.

گنجینه خانگی مادر

فاصله خانه شهید قاسمی دانا تا حرم مطهر امام‌رضاع(ع) زیاد است. نیم‌ساعتی طول می‌کشد تا برسیم. شوقی همراه با هیجان که مهمان شهیددی از دیدار رضوی شده‌ایم در چهره تک‌تک‌مان مظاهر شده‌است. پدر و مادر هر دو گرم و صمیمی به استقبال می‌آیند. آنقدر خوش برخورد که انگار مهمان‌های آشنایی هستیم که از سال‌ها پیش ما را می‌شناسند. در واقع قصدمان اول دیدار بود همراه با گپ و گفتی دوستانه اما فضای خانه و به‌خصوص اتاق دست‌نخورده شهید وادارمان می‌کند کمی خودمانی شویم و سر حرف را با مادر باز کنیم. قبل از گفت‌وگو از روی کنجکاوی سری به اتاق حسن می‌زنیم. دور تـسا دور دیوارها عکس‌های حسن نصب شده است. یک بوفه هم کنج

اتاق قرار دارد که مادر لوازم حسن را در آن چیده است. دیدن وسایل اگر چه برای ما یادآور رشادت شهید قاسمی دانست، اما برای مادر حکم گنجینه پارزشی دارد که خاطرات کودکی تا جوانی پسر را روایت می‌کند. مادر درباره لوازم بسه یادگار مانده پسرش توضیح می‌هد: «این لباس رزمش است. این هم سرپندش.» بعد داخل بوفه را نشان می‌دهد. قفسه سوم کارت شناسایی شهید قاسمی است که چند قطره خون روی آن دیده می‌شود. مادر می‌گوید: «این کارت شناسایی او در سوریه است. بعد از شهداتش به من رسید.» کنار بوفه، کتابخانه بزرگی جا خوش کرده است. کتاب‌ها آنقدر زیاد هستند که گویی خود را به زور در کنار هم قرار داده‌اند. مادر می‌گوید: «حسن خیلی کتاب می‌خواند. درباره همه‌چیز اطلاعات داشت. اما راستش علاقه‌ای به دانشگاه‌رفتن نداشت. دانشگاه هم قبول شد؛ رشته حقوق اما نرفت. گفت در آزمون شرکت کردم که ببینی می‌توانم قبول شوم. اما تمایلی به دانشگاه رفتن ندارم.»

روزی کم باشد اما حلال باشد

تماشای اتاق حسن که تمام می‌شود مادر سر صحبت را باز می‌کند. از خودش می‌گوید که زندگی مشترکش را خیلی زود شروع کرده است. تعریف می‌کند: «آقای قاسمی

سریع توانست مسئولیت آموزش کار با سلاح سنگین را برعهده بگیرد. او مرتب در ماموریت بود و این موضوع برای مادر جا افتاده بود. مادر تعریف می‌کند: «بعد از اینکه حسن از دانشگاه رفتن منصرف شد به پیشنهاد پدر بی‌کسب‌وکار رفت. همان کار پدرش را ادامه داد. یک مغازه راه انداخت.»

حسن حکیمانه حرف می‌زد

مسادر اولویت زندگی‌اش ولایتی‌بودن بچه‌هایش بود و برای اینکه در این مسیر قرار بگیرند، همه توان خود را به‌کار گرفته بود. با اینکه در روش تربیتی خود به موضوعات اخلاقی خیلی اهمیت می‌داد اما برایش جای تمسک داشت که در بعضی از موارد، حسن، گوی سبقت را از او ربوده و حرف‌های حکیمانه می‌زند.

مادر اشاره می‌کند: «حسن از گناهان زبانی بیزار بود. برای همین هر بار که به مهمانی می‌رفتمد به شوخی می‌گفت خب الان خانم‌ها شروع می‌کنند به گوشت‌جویدن. هیچ وقت اجازه نمی‌داد غیبتی صورت بگیرد. به جای او ترش کردن. یک محبت معنوی را پیش می‌کشید. ساعتی درباره آن حرف می‌زد. جالب اینکه همه گوش می‌دادند و هیچ‌کس هم بدش نمی‌آمد. در خانه هم تابلویی نصب کرده بود که دروغ و غیبت ممنوع.»

شهید قاسمی دانا در ایام محرم و صفر و دهه فاطمیه هیچ وقت لب به شیرینی و شکلات نمی‌زد. می‌گفت: «وقتی حضرت (ع) را عزادار است نباید کامت شیرین شود.» او خیلی بسه این موضوع اهمیت می‌داد و تمایلی نشان نمی‌داد در خانه‌شان هم شیرینی استفاده شود. مادر خاطره جالبی را به یاد می‌آورد: «یادم می‌آید ماه صفر بود به مهمانی رفتم. صاحب خانه شیرینی آورد. او با اشاره چشم به من فهماند که لب به شیرینی نزنم. خیلی ناراحت می‌شد.»

به وقت اردیبهشت

کتاب «به وقت اردیبهشت» داستان زندگی شهید حسن قاسمی دانا را روایت می‌کند. این کتاب را مریم عرفانیان نوشته و انتشارات پهنشر (آستان قدس رضوی) به چاپ رسانده است. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «یک هفته از آمدن حسن به سوریه می‌گذشت. در همین مدت کوتاه صمیمیتش با سیدابراهیم زیانزد شده بود. انگار سال‌های سال کنار هم بودند. فاقتشان آنقدر زیاد بود که همدیگر را «داداش» صدا می‌زدند. سیدابراهیم با فرماده تیب فاطمیون صحبت کرد و اجازه خواست تا از حسن به‌عنوان یک نیروی معمولی استفاده نشود و کارهای مهم‌تری به او بسپارند.

– این نیروی من خیلی قابلیت دارد. سیدابراهیم با اینکه می‌دانست حسن هنوز به ایرانی‌بودن و بسجی بودنش اعتراف نکرده است، ادامه داد: «البته هنوز خودش را لو نداده ولی به بسجی ایرانی فوق‌العاده‌اس، حیف به‌عنوان نیروی معمولی ازش استفاده می‌کنیم.» وقتی یوحامد حرف‌هایش را شنید، قبول کرد خود سیدابراهیم برای قابلیت‌های حسن تصمیم بگیرد. فرماده گردان عمار با خوشحالی یک گروه شانزده نفره تک‌تیرانداز را برای محافظت بخشی از شهر به حسن سپرد. حسن کارش را خوب انجام می‌داد و هر دفعه اقداماتش را به سیدابراهیم گزارش می‌داد.

– قناسه‌ها تو این ساختمان «طبقه کنار ۵تا پنجره ساماندهی شدن... این طوری تا ۲ کیلومتر منطقه لیرمون (حلب) تو تیررسومنه و امکان تکفیری‌ها رو می‌بریم...»

یاد



هشتمین شهید

وقتی بسای داعش به سوریه باز شد، خودش را یک مهاجر افغان ساکن ایران، معرفی کرد و اسم مستعارش را حسن قاسم‌پور گذاشت و ۲۵ فروردین‌ماه سال ۱۳۹۲ راهی سرزمین شام شد و ۲۲روز آنجا بود. در آخرین عملیات چون ۸ نفر نفر بودند، رو به فرمانده عملیات کرد و گفت: هستیم‌اسم عملیات‌به‌نام آقاعلی‌بن‌موسی‌الرضاع(ع) باشد؟ فرمانده بی‌درنگ قبول کرد. اما نمی‌دانست که قره شهید شدن به نفر هشتم خواهد رسید که از قضا شهیدی است. او وقتی در برابر داعش و نیروهای تکفیری قرار می‌گرفت، رجز می‌خواند که ما فرزندان علی و زهراییم؛ رسمی که بعد از شهادت‌ش ادامه پیدا کرد و هم‌زمانش هنگام حمله می‌خواندند: «انا شیعیه علی ابن ابی‌طالب.»

در جریان انقلاب شکوهمند اسلامی همین قشر عظیم ارتش که بدنه آن را سربازان و درجه‌داران و افسران جز تشکیل می‌دادند و فرزندان این مرزوبوم بودند بنا به تکلیف، خدمت دوره ضرورت خود را در برهه‌ای از زمان در ارتش می‌گذراندند اما همیا و همفکر سردمداران‌عالی‌رتبه ارتش نبودند. ضداطلاعات ارتش در آن دوران با مراقبت شدید پرسنل، درصدد شناسایی و سرکوب مخالفین رژیم خود در داخل ارتش بود ولی به دور از دید عوامل ضداطلاعات کارکنان وفادار به امام‌خمینی(ره) جلسات مذهبی و روشنگری برپا می‌کردند. جالب توجه اینکه بسیاری از پرسنل لشکر او ۱۳گارد که بعد از پیروزی انقلاب به لشکر ۲۱حمزه تغییر نام داد افراد مقید و متدین بودند.



هنوز وقتش نشده

شهید مصطفی صدرزاده پیش از شهادتش در جمع دوستان خود خاطره‌ای از همراهی با شهید حسن قاسمی دانا تعریف کرده که باهم مرور می‌کنیم: «تو حلب شب‌ها با ما تونور حسن غذا و وسایل مورد نیاز به گروه می‌رسوند. ما هر وقت می‌خواستیم شب‌ها به نیروها سر بزیم با چراغ خاموش می‌رفتم. یک شب با حسن رفتیم برای پخش غذا؛ برخلاف شب‌های دیگره چراغ‌مونورش روشن بود. چندبار بهش گفتم چراغ‌رو خاموش کن الان ما رو می‌زنن. اما نکرد. به‌جاش می‌خندید. من هم عصیانای شدم با مشت به پشتش زدم. گفتم الان ما رو می‌زنسن. با خنده گفت ما رو تونی کفسمست‌من باشه هنوزوقتش نشده. همه چشم دیدم که چندبار به اتفاق‌های برانش افتاد. بعد چه خوب به شهادت رسید.

با اوج‌گیری قیام مردم ایران در سال ۱۳۵۷ بدنه ارتش که جدا از مردم نبودند. بسیاری از ارتشی‌ها به مرور به مردم پیوستند و اوج همبسگی بیعت تاریخی کارکنان و همافران نیروی هوایی و دیگر کارکنان ارتش در ۱۹ بهمن ماه ۱۳۵۷ با امام(ره) بسود و زمانی که امام(ره) فرمودند که سربازان، درجه‌داران و افسران پادگان‌ها را ترک کنند، گروه گروه از پرسنل ارتش به مردم پیوستند.

در جریان بهار عربی و بیداری اسلامی در کشورهایی از قبیل الجزایر، مصر، لیبی، عراق و بسیاری از کشورهای دیگر مردم به خاک و خون کشیده شدند و عملاً حرکات انقلابی سرکوب شده است، ولی اغلب پرسنل ارتش ایران به جز مددوی با مردم و انقلاب مقابله نکردند بلکه اسلحه‌ها را به سمت فرماندهان خودرفخته خود گرفتند و حتی در بین تعدادی از امرا و فرماندهان تیپ و لشکر آن زمان نیز افرادی بودند که وجدان انسانی خود را فراموش کرده بودند و در جلوی تانک‌ها خوابیدند و گفتند مگر از روی جنازه‌های مار د بشوید و مانع حرکت تانک‌ها به سمت پایتخت و شهرها شدند. لذا ارتش در مقابل مردم نایستاد بلکه به مردم پیوست.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آرام‌سازی و خنثی کردن توطئه‌های داخلی نوبت به دفع تهاجم نظامی رژیم بعثی عراق در ۳۱شهریورماه ۱۳۵۹ علیه ایران شد. نیروی هوایی در کمتر از ۲ساعت پس از حمله دشمن چندین پایگاه هوایی و پادگان نظامی دشمن را مورد حمله موثر قرار داد و همچنین در دومین مرحله حمله و کمتر از ۱۶ساعت پس از تجاوز دشمن با به‌کارگیری خروج ۱۴۰۰فرودکننده بمب‌افکن از مرز تمامی پایگاه‌های هوایی و پادگان‌ها و مراکز حساس و حیاتی دشمن مورد حمله قرار گرفت و ضربه و شوک سنگینی به دشمن وارد شد و رویای فتح سوریه بخوابید و یک هفته‌ای تهران نابود شد.

ارتش با مجاهدت و ایثار گری‌های خود در طول دوران ششت ساله دفاع مقدس و طرح‌ریزی و اجرای عملیات‌های بزرگی همچون ثامن‌الامنه، فتح‌المبین،فجرمقدس، و الفجرمقدماي... و... و ازآنده، برزگ‌های زرینی را در کارنامه درخشان خود برای تاریخ به ثبت رساند.

ارتش به غیر از وظیفه ذاتی‌اش که در اصل ۴۳قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است «اسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی ایران» به عماردهای از امنیت ملی را نیز در دوش کشیده است و هر جا لازم بوده در بلایای طبیعی از قبیل سیل، زلزله، برف، یخبندان، بحران‌ها... با تمامی امکانات در خدمت مردم بوده تا مرهمی بر آلم به‌وجود آمده باشد. خدمات اجتماعی، مردم‌پاری و روستاهای اطراف آن، ارتش جمهوری اسلامی در مواقع حساس و بحرانی از جمله اقدامات درخشان این نهاد مقدس است که بارها و بارها تکرار شده است. کمک به سیرلزندگان سراسر کشور از جمله استان‌های گلستان، سیستان و بلوچستان، کرمان، هرمزگان، کهگیلویه و بویراحمد، ریشه‌کنی فلج اطفال، مهار آتش‌سوزی جنگل‌های گلستان و کهگیلویه، امداد رسانایی بسه حادثه‌دیدگان زلزله‌های شهرهای رودبار و منجیل در استان گیلان، زنجان، شهرستان‌های بم، زاهد، قائلنت و کرمان و زلزله غرب کرمانشاه در شهرستان‌های سرپل‌ذهاب، قصرشیرین و روستاهای اطراف آن، کمک‌رسانی به مناطق سیل‌زده در فروردین۹۸ و ورود همه‌جانبه به اداری مقابله با ویروس کرونا، نخستین یگان امدادسارن در سیل و آبگرفتگی نسلال ۱۳۹۸در استان لرستان و منازندان (آق‌قلا)، امداد رسانی و کمک‌به هموطنان مناطق گرفتار شده در برف و یخبندان، گوشه کوچکی از جمله اقدامات مهم و درخشان ارتش انقلابی و معنویت‌محور در موضوع مردم‌پاری و امداد رسانی محسوب می‌شود.



ارتش همراه و همگام همیشگی انقلاب و مردم

با توجه به اینکه رژیم مستشاهی پهلوی به‌عنوان ژاندارم در منطقه از سوی اربابانش نقش ایفا می‌کرد، به‌خاطر این نقش‌نیاز به ارتش مجهز، قدرتمند و وفادار داشت. لذا همواره در صدد خریداری تجهیزات و سلاح‌های جنگی به‌روز از اربابانش بود و با قطب‌بندی شرق و غرب ایران جزوی از اقدار غرب در منطقه بسود و به‌عنوان نیروی خط مقدم آمریکا در مقابل اتحاد جماهیر شوروی سابق قرار داشت. حساسیت رژیم پهلوی برای آمریکا در سطح بالایی بود و به این خاطر رژیم، توجه ویژه‌ای به ارتش و فرماندهان سرسپرده خود داشت. ولی بافت کلی و بدنه اصلی ارتش از بین مردم و قشر متوسط و ضعیف جامعه شکل گرفته بود.

در جریان انقلاب شکوهمند اسلامی همین قشر عظیم ارتش که بدنه آن را سربازان و درجه‌داران و افسران جز تشکیل می‌دادند و فرزندان این مرزوبوم بودند بنا به تکلیف، خدمت دوره ضرورت خود را در برهه‌ای از زمان در ارتش می‌گذراندند اما همیا و همفکر سردمداران‌عالی‌رتبه ارتش نبودند. ضداطلاعات ارتش در آن دوران با مراقبت شدید پرسنل، درصدد شناسایی و سرکوب مخالفین رژیم خود در داخل ارتش بود ولی به دور از دید عوامل ضداطلاعات کارکنان وفادار به امام‌خمینی(ره) جلسات مذهبی و روشنگری برپا می‌کردند. جالب توجه اینکه بسیاری از پرسنل لشکر او ۱۳گارد که بعد از پیروزی انقلاب به لشکر ۲۱حمزه تغییر نام داد افراد مقید و متدین بودند.

با اوج‌گیری قیام مردم ایران در سال ۱۳۵۷ بدنه ارتش که جدا از مردم نبودند. بسیاری از ارتشی‌ها به مرور به مردم پیوستند و اوج همبسگی بیعت تاریخی کارکنان و همافران نیروی هوایی و دیگر کارکنان ارتش در ۱۹ بهمن ماه ۱۳۵۷ با امام(ره) بسود و زمانی که امام(ره) فرمودند که سربازان، درجه‌داران و افسران پادگان‌ها را ترک کنند، گروه گروه از پرسنل ارتش به مردم پیوستند.

در جریان بهار عربی و بیداری اسلامی در کشورهایی از قبیل الجزایر، مصر، لیبی، عراق و بسیاری از کشورهای دیگر مردم به خاک و خون کشیده شدند و عملاً حرکات انقلابی سرکوب شده است، ولی اغلب پرسنل ارتش ایران به جز مددوی با مردم و انقلاب مقابله نکردند بلکه اسلحه‌ها را به سمت فرماندهان خودرفخته خود گرفتند و حتی در بین تعدادی از امرا و فرماندهان تیپ و لشکر آن زمان نیز افرادی بودند که وجدان انسانی خود را فراموش کرده بودند و در جلوی تانک‌ها خوابیدند و گفتند مگر از روی جنازه‌های مار د بشوید و مانع حرکت تانک‌ها به سمت پایتخت و شهرها شدند. لذا ارتش در مقابل مردم نایستاد بلکه به مردم پیوست.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آرام‌سازی و خنثی کردن توطئه‌های داخلی نوبت به دفع تهاجم نظامی رژیم بعثی عراق در ۳۱شهریورماه ۱۳۵۹ علیه ایران شد. نیروی هوایی در کمتر از ۲ساعت پس از حمله دشمن چندین پایگاه هوایی و پادگان نظامی دشمن را مورد حمله موثر قرار داد و همچنین در دومین مرحله حمله و کمتر از ۱۶ساعت پس از تجاوز دشمن با به‌کارگیری خروج ۱۴۰۰فرودکننده بمب‌افکن از مرز تمامی پایگاه‌های هوایی و پادگان‌ها و مراکز حساس و حیاتی دشمن مورد حمله قرار گرفت و ضربه و شوک سنگینی به دشمن وارد شد و رویای فتح سوریه بخوابید و یک هفته‌ای تهران نابود شد.

ارتش با مجاهدت و ایثار گری‌های خود در طول دوران ششت ساله دفاع مقدس و طرح‌ریزی و اجرای عملیات‌های بزرگی همچون ثامن‌الامنه، فتح‌المبین،فجرمقدس، و الفجرمقدماي... و... و ازآنده، برزگ‌های زرینی را در کارنامه درخشان خود برای تاریخ به ثبت رساند.

ارتش به غیر از وظیفه ذاتی‌اش که در اصل ۴۳قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است «اسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی ایران» به عماردهای از امنیت ملی را نیز در دوش کشیده است و هر جا لازم بوده در بلایای طبیعی از قبیل سیل، زلزله، برف، یخبندان، بحران‌ها... با تمامی امکانات در خدمت مردم بوده تا مرهمی بر آلم به‌وجود آمده باشد. خدمات اجتماعی، مردم‌پاری و روستاهای اطراف آن، ارتش جمهوری اسلامی در مواقع حساس و بحرانی از جمله اقدامات درخشان این نهاد مقدس است که بارها و بارها تکرار شده است. کمک به سیرلزندگان سراسر کشور از جمله استان‌های گلستان، سیستان و بلوچستان، کرمان، هرمزگان، کهگیلویه و بویراحمد، ریشه‌کنی فلج اطفال، مهار آتش‌سوزی جنگل‌های گلستان و کهگیلویه، امداد رسانایی بسه حادثه‌دیدگان زلزله‌های شهرهای رودبار و منجیل در استان گیلان، زنجان، شهرستان‌های بم، زاهد، قائلنت و کرمان و زلزله غرب کرمانشاه در شهرستان‌های سرپل‌ذهاب، قصرشیرین و روستاهای اطراف آن، کمک‌رسانی به مناطق سیل‌زده در فروردین۹۸ و ورود همه‌جانبه به اداری مقابله با ویروس کرونا، نخستین یگان امدادسارن در سیل و آبگرفتگی نسلال ۱۳۹۸در استان لرستان و منازندان (آق‌قلا)، امداد رسانی و کمک‌به هموطنان مناطق گرفتار شده در برف و یخبندان، گوشه کوچکی از جمله اقدامات مهم و درخشان ارتش انقلابی و معنویت‌محور در موضوع مردم‌پاری و امداد رسانی محسوب می‌شود.